

# ساختار کتاب

کتاب شب امتحان فارسی (۲) یازدهم از ۴ قسمت اصلی به صورت زیر تشکیل شده است:

(۱) **آزمون‌های نوبت اول:** آزمون‌های شماره ۱ تا ۵ این کتاب مربوط به مباحث نوبت اول است که خودش به دو قسمت تقسیم می‌شود:

**(الف) آزمون‌های طبقه‌بندی شده:** آزمون‌های شماره ۱ و ۲ را درس به درس طبقه‌بندی کرده‌ایم. بنابراین شما به راحتی می‌توانید پس از خواندن هر درس از درس‌نامه تعدادی سؤال را بررسی کنید. حواستان باشد این آزمون‌ها، ۲۰ نمره‌ای و مثل یک آزمون کامل هستند. در کنار سؤال‌های این آزمون‌ها نکات مشاوره‌ای نوشته‌ایم. این نکات به شما در درس خواندن قبل از امتحان و پاسخگویی به آزمون در زمان امتحان کمک می‌کند.

**(ب) آزمون طبقه‌بندی نشده:** آزمون‌های شماره ۳، ۴ و ۵ را طبقه‌بندی نکرده‌ایم تا سه آزمون نوبت اول مشابه آزمونی را که معلمان از شما خواهد گرفت، ببینید.

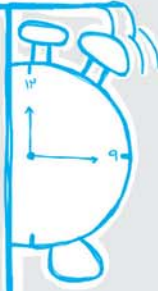
(۲) **آزمون‌های نوبت دوم:** آزمون‌های شماره ۶ تا ۱۴ از کل کتاب و مطابق امتحان پایان سال طرح شده‌اند. این قسمت هم، خودش به ۲ بخش تقسیم می‌شود:

**(الف) آزمون‌های طبقه‌بندی شده:** آزمون‌های شماره ۶ تا ۹ را که برای نوبت دوم طرح شده‌اند هم طبقه‌بندی کرده‌ایم. با این کار باز هم می‌توانید پس از خواندن هر درس تعدادی سؤال مرتبط را پاسخ دهید. هر کدام از این آزمون‌ها هم، ۲۰ نمره دارند. در واقع در این بخش، شما ۴ آزمون کامل را می‌بینید. این آزمون‌ها هم نکات مشاوره‌ای دارند.

**(ب) آزمون‌های طبقه‌بندی نشده:** آزمون‌های شماره ۱۰ تا ۱۴ را طبقه‌بندی نکرده‌ایم؛ پس، در این بخش با ۵ آزمون نوبت دوم، مشابه آزمون پایان سال معلمان مواجه خواهید شد.

(۳) **پاسخ‌نامه تشریحی آزمون‌ها:** در پاسخ تشریحی آزمون‌ها تمام آن‌چه را که شما باید در امتحان بنویسید تا نمره کامل کسب کنید، برایتان نوشته‌ایم.

(۴) **درس‌نامه کامل شب امتحانی:** این قسمت برگ برنده شما نسبت به کسانی است که این کتاب را نمی‌خوانند (🙄) در این قسمت تمام آن‌چه را که شما برای گرفتن نمره عالی در امتحان فارسی (۲) نیاز دارید، تنها در ۱۷ صفحه آورده‌ایم، بخوانید و لذتش را ببرید!



## بازم‌بندی درس فارسی (۲)

نمره	قلمروها
۷	زبانی
۵	ادبی
۸	فکری
۲۰	جمع

## فهرست

نوبت	صفحه آزمون	صفحه پاسخ‌نامه
اول	۳	۴۱
اول	۶	۴۱
اول	۹	۴۲
اول	۱۲	۴۲
اول	۱۴	۴۳
دوم	۱۶	۴۳
دوم	۱۹	۴۴
دوم	۲۲	۴۴
دوم	۲۵	۴۵
دوم	۲۸	۴۵
دوم	۳۰	۴۶
دوم	۳۳	۴۶
دوم	۳۶	۴۷
دوم	۳۹	۴۷
		۴۸

درس‌نامه توپ برای شب امتحان

شماره	kheilisabz.com	مدت آزمون: ۹۰ دقیقه	کلیه رشته‌ها	فارسی (۲)
ردیف	<b>آزمون شماره ۱</b>			
	<b>درس اول</b>			
۰/۲۵				۱ مصراع زیر را معنی کنید. حلاوت سنج معنی در بیان‌ها
۰/۲۵		بماند تا ابد در <u>تیره‌رای</u>		۲ معنای واژه مشخص شده را بنویسید. خرد را گر نبخشد روشنایی
۰/۲۵	با مرتب‌کردن اجزای جمله به راحتی می‌شه نقش کلمات رو پیدا کرد.	که نی یکی موی باشد بیش و نی کم		۳ در شعر زیر نقش کلمه مشخص شده را بنویسید. به ترتیبی نهاده <u>وضح</u> عالم
۱				۴ با استفاده از شیوه «کاربرد در زنجیره سخن» معانی گوناگون واژه «ماه» را نشان دهید.
۰/۷۵		فروماند در لطف و صنع خدای که بخشنده روزی فرستد ز غیب چو چنگش رگ و استخوان ماند و پوست		۵ در ابیات زیر، قسمت‌های مشخص شده چه مفهومی دارند؟ الف) یکی روبه‌ی دیدبی دست و پای ب) زَنخدان فروبرد چندی به جیب پ) نه بیگانه تیمار خوردش نه دوست
<b>درس دوم</b>				
۰/۲۵	در معنی کردن سعی کن هیچ کلمه‌ای رو با نندازی!			۶ عبارات زیر را معنی کنید. الف) به گران رود هیرمند رفت. ب) دیگرروز، زقعتی نبشت به امیر و حال باز نمود و زر باز فرستاد.
۰/۲۵				۷ معنای واژه مشخص شده را بنویسید. برنشست و به زودی به کوشک آمد.
۰/۵		۴) عمید: بزرگ	۳) قزو: جنگ	۸ با توجه به معنی، املاي کدام کلمه نادرست است؟ تصحیح کنید. ۱) توزی: پارچه نازک ۲) آغاجی: پرده‌دار
۰/۵	به صورت قدیمی فعل مجهول هم تویه کن! امروز از مصدر «شدن» استفاده می‌کنیم اما قدیم از فعل‌های دیگر استفاده می‌کردن.			۹ معلوم یا مجهول بودن فعل را در موارد زیر بررسی کنید و توضیح دهید. الف) دیگرروز امیر نامه‌ها فرمود به غزنین. ب) این دو سه روز بار داده آید.
۰/۵		.....		۱۰ شعر زیر را کامل کنید. الف) دید یکی عرصه به دامان کوه ب) نادره کبکی به جمال تمام
<b>درس سوم</b>				
۰/۲۵		میان شام رستاخیز می‌گشت		۱۱ معنای واژه مشخص شده را بنویسید. در آن باران تیر و برق پولاد
۰/۵	همه نکاتی که درباره قالب «چهارپاره» در قلمرو ادبی درس سوم اومده مسای مهمه! این که در چه دوره‌ای رواج پیدا کرده و کدوم شاعران در این قالب، شعر سرودن.			۱۲ از «چهارپاره» سرایان نامی، دو تن را نام ببرید.
۰/۵		به راه مملکت فرزند و زن را پس از خلیفه بخواهد گذشت در بغداد		۱۳ هر یک از ابیات زیر به چه چیزی توصیه می‌کند؟ الف) شبی آمد که می‌باید فدا کرد ب) به آنچه می‌گذرد دل منه که دجله بسی

شماره	فارسی (۲)	کلید رشته‌ها	مدت آزمون: ۹۰ دقیقه	kheilisabz.com
ردیف	<b>آزمون شماره ۱</b>			
نوبت اول پایه یازدهم دوره متوسطه دوم				
۱۴	ابیات زیر را بخوانید و به سؤال‌های زیر پاسخ دهید. «به پیش دشمنان استاد و جنگید شبی را تا شبی با لشکری خُرد الف) منظور از «اهریمن» چیست؟ ب) عبارت «ز سرها خود افکند» چه مفهومی دارد؟	رهنُند از بند اهریمن، وطن را ز تن‌ها سر، ز سرها خود افکند»	برای پاسخ‌دادن به این شکل سؤال‌ها باید متن درس رو خوب فونده باشید. آگه این کار رو نکردی، پس خلاصه این درس رو فوب بفون.	۰/۵
<b>درس پنجم</b>				
۱۵	بیت زیر را معنی کنید. فرصت بده ای روح جنون تا غزل بعد	در غیرت ما نیست که در ننگ بمیریم		۰/۷۵
۱۶	معنای واژه مشخص شده را بنویسید. عباس میرزا را راهی دارالسلطنه تبریز کرده بود.			۰/۲۵
۱۷	در عبارت زیر چه آرایه ادبی بارزی دیده می‌شود؟ بزرگان طوایف برای کسب تاج شاهی به جان هم افتاده‌اند.			۰/۲۵
۱۸	با توجه به عبارت زیر، چهار خصلت و توانایی عباس میرزا را بنویسید. «او در چشم‌های درشت، سیاه و گیرای عباس میرزا، یک جهان، معنی و کشش می‌دید و در امتداد نگاه متفکرانه‌اش، افق‌های روشن تدبیر مُلک و رعیت پروری را می‌خواند.»			۱
<b>درس ششم</b>				
۱۹	معنای واژه مشخص شده را بنویسید. چون رایبت عشق آن جهان‌گیر	شد چون مه لیلی آسمان‌گیر		۰/۲۵
۲۰	در بیت زیر نقش «م» را بررسی کنید. پروورده عشق شد سرشتم	جز عشق مباد سرنوشتتم		۰/۵
۲۱	اجزای مصراع زیر را مطابق زبان معیار مرتب کنید. می‌داشت پدر به سوی او گوش		در زبان معیار، «نهاد» اول جمله و «فعل» پایان جمله است و هابقی اجزا بین این دو میان.	۰/۵
۲۲	ارتباط مفهومی ابیات زیر را توضیح دهید. عشق‌بازی، کار بیکاران بُود گو یا رب از این گزاف‌کاری	عاقش با کار بیکاران چه کار؟ توفیق دهم به رستگاری		۰/۵
۲۳	با توجه به عبارت «مرد باید در میان بازار مشغول تواند بود، چنان‌که یک لحظه از حق تعالی غایب نشود.» مرد واقعی چه کسی است؟			۰/۵
<b>درس هفتم</b>				
۲۴	عبارت زیر را معنی کنید. سوگند برداد به عزت و ذوالجلالی حق که مرا مبر که من طاقت قرب ندارم.			۰/۷۵
۲۵	معنای واژه مشخص شده را بنویسید. جمعی را مُشْتَبِه شد.			۰/۲۵
۲۶	در عبارت زیر غلط املایی را بیابید و تصحیح کنید. خاک ذلیل را از حضرت عزت به چندین اعزاز می‌خوانند و در کمال مذلت و خاری ناز می‌کند.			۰/۵
۲۷	در هر یک از موارد زیر یک «تشبیه» بیابید. الف) پس از ابر کرم، باران محبت بر خاک آدم بارید و خاک آدم را گل کرد. ب) گل دل را از بهشت بی‌آوردند و به آب حیات ابدی سرشتند و به آفتاب نظر، بی‌آوردند.			۰/۵

شماره	کلیه رشته‌ها	مدت آزمون: ۹۰ دقیقه	فارسی (۲)	kheilisabz.com
ردیف	آزمون شماره ۱			نوبت اول پایه یازدهم دوره متوسطه دوم
۲۸	در عبارت «خانه آب و گل آدم، من می‌سازم.» منظور از قسمت مشخص شده چیست؟			
۲۹	مصراع‌های زیر را مرتب کرده و ابیات مورد نظر را بنویسید. شیر خدا و رستم دستانم آرزوست ای آفتاب حسن برون آدمی ز ابر زین هم‌رهان سست‌عنصر دلم گرفت کان چهره مشعشع تابانم آرزوست			
۳۰	واژگان به هم‌ریخته زیر را مرتب کرده و بیت مورد نظر را بنویسید. شیخ - با - دی - گشت - گرد - همی - چراغ - شهر / آرزوست - و - انسانم - ملولم - کز - دد - و - دیو			
<b>درس هشتم</b>				
۳۱	عبارت زیر را معنی کنید. زود باشد که این پسر تو، آتش در سوختگان عالم زَند.			
۳۲	نقش واژگان مشخص شده را بنویسید. الف) مریم و زهرا آمدند. ب) مریم، خواهر زهرا، به خانه آمد. پ) مریم آمد، مریم.			
۳۳	در هر یک از موارد زیر، آرایه نوشته شده مقابل آن را بیابید و توضیح دهید. الف) شهر بلخ و خویشان را بدرود گفت و به قصد حج، رهسپار گردید. (کنایه) ب) ناگهان آفتاب عشق و شمس حقیقت، در برابرش نمایان شد. (ایهام) پ) به ترانه‌های شیرین، به بهانه‌های زرین بکشید سوی خانه، مه خوب خوش‌لقا را (حس آمیزی)			
<b>درس نهم</b>				
۳۴	عبارت زیر را معنی کنید. سراجۀ ذهنم آماس می‌کرد.			
۳۵	در متن زیر چند نادرستی املائی دیده می‌شود؟ تصحیح کنید. «هم حیبت یک آموزگار را دارد و هم مهر یک پرستار، هیچ حفره‌ای از حفره‌های زندگی ایرانی نیست که از جانب او شناخته نباشد.»			
۳۶	در عبارت زیر «ادات تشبیه» و «وجه شبه» را بیابید. «به پاکی قاصد بی‌گناه بهار و به طهارت این دوشیزه سفیدروی بوستان، سوگند که در تمام احوال و انقلابات روزگار مثل برگ‌های این گل پاک‌دامن از یکدیگر حمایت کنیم.»			
۳۷	در موارد «الف» و «ب» کدام آرایه ادبی مشترک است؟ توضیح دهید. الف) کنار نام تولنگر گرفت کشتی عشق بیا که یاد تو آرامشی است طوفانی ب) این شیخ همیشه شاب، پیرترین و جوان‌ترین شاعر زبان فارسی است.			
۲۰	موفق باشید جمع نمرات			

فارسی (۲)	کلیه رشته‌ها	مدت آزمون: ۹۰ دقیقه	kheilisabz.com	شماره
<b>آزمون شماره ۱۰</b>				ردیف
نوبت دوم پایه یازدهم دوره متوسطه دوم				نمره
<p><b>قلمرو زبانی (۷ نمره)</b>  <b>الف) واژگان (۱/۵ نمره)</b>            با توجه به عبارات و اشعار زیر، معنای واژگان مشخص شده را بنویسید.</p>				
۱	مادرم شما تسم می‌کرد.			۰/۲۵
۲	از فرط هیجان لگه می‌دویدم.			۰/۲۵
۳	مولانا، مُریدان خود را از یاد بُرد.			۰/۲۵
۴	خوان عدل خود را بر همگان گسترده.			۰/۲۵
۵	جز تو که فرات رَشحه‌ای از یمِ توست	دریا نشنیدم که کشد مَشک به دوش		۰/۲۵
۶	بدو گفت مهتر به روی دُژم	که برگوی تا از که دیدی ستم		۰/۲۵
<p><b>ب) املا (۱/۵ نمره)</b>            در کدام گزینه نادرستی املایی دیده می‌شود؟ تصحیح کنید.</p>				
۷	(۱) هیچ کس استحقاق خزانگی و خزانه‌داری آن گوهر، نیافته؛ خزانگی آن را دل آدم لایق بود. (۲) نمی‌دانستند که این چه مجموعه است تا ابلیس پر تلبیس که گرد او طواف می‌کرد. (۳) چون ابلیس، گرد غالب آدم برآمد، هر چیز را که بدید، دانست که چیست. (۴) ابلیس با خود گفت: «هر چه دیدم سهل بود، کار مشکل این‌جاست.»			۰/۵
<p>در میان ابیات زیر، کدام بیت‌ها نادرستی املایی دارند؟ تصحیح کنید.</p>				
۸	الف) همه برده سر در گریبان فرو	نشد هیچ کس را هوس، رزم او		۱
	ب) شجاع غضنفر، وصی نبی	نهنگ یمِ قدرتِ حق، علی		
	پ) در قضا بر پهلوانی دست یافت	زود شمشیری برآورد و شتافت		
	ت) گفت: «من تیغ از پی حق می‌زنم	بنده حَقم نه معمور تنم»		
<p><b>ب) دستور (۴ نمره)</b>            در هر یک از موارد زیر، نقش تبعی و نوع آن را نشان دهید.</p>				
۹	الف) او همان پیر و مُرشدی است که سال‌ها در جست‌وجویش بود. ب) پدر جلال‌الدین، محمد بن حسین خطیبی، شهر بلخ را بدرود گفت.			۰/۵
<p>در عبارت زیر یک نمونه از حذف «شناسه» نشان دهید و شناسه حذف شده را بنویسید.</p>				
۱۰	«کبوتران فرمان وی بکردند و دام برکنند و سر خویش گرفت و صیاد در پی ایشان ایستاد، بر آن امید که آخر درمانند و بیفتند.»			۰/۵
<p>برای هر یک از موارد زیر یک نمونه بنویسید.</p>				
۱۱	الف) بن مضارع + ان = صفت فاعلی: .....	ب) اسم + ینه = صفت نسبی: .....		۱
	پ) بن ماضی + ار = صفت فاعلی: .....	ت) اسم + بن مضارع = صفت فاعلی: .....		
<p>در عبارت زیر، وابسته‌های پیشین و پسین و نوع آن‌ها را مشخص کنید.</p>				
۱۲	چه قدر آسان است که با یک تپانچه وارد این حیاط شوند و تیری به قلب مدرّس شلیک کنند.			۱
<p>دو مورد از پیوندهای وابسته‌ساز را بنویسید.</p>				
۱۳				۰/۵
<p><b>قلمرو ادبی (۵ نمره)</b>  <b>الف) آرایه‌های ادبی (۳ نمره)</b></p>				
۱۴	در بیت «از شب‌نم عشق خاک آدم گل شد / صد فتنه و شور در جهان، حاصل شد» تشبیه را نشان دهید.			۰/۵
<p>در ابیات زیر، کنایه‌ها را بیابید و مفهوم هر کدام را بنویسید.</p>				
۱۵	الف) در آن دریای خون در قرص خورشید	غروب آفتاب خویش‌تن دید		۱
	ب) در آن سیماب‌گون امواج لرزان	خیال تازه‌ای در خواب می‌دید		
<p>در بیت زیر جناس همسان را بیابید و بررسی کنید.</p>				
۱۶	جانان من برخیز بر جولان برانیم	زان‌جا به جولان تا خط لبنان برانیم		۰/۵

شماره	نوبت دوم پایه یازدهم دوره متوسطه دوم	مدت آزمون: ۹۰ دقیقه	کلیه رشته‌ها	فارسی (۲)
ردیف	<b>آزمون شماره ۱۰</b>			
۱۷	مفهوم استعاری هر یک از کلمات مشخص شده را بنویسید. گریه کنی اگر / که آفتاب را ندیده‌ای / ستاره‌ها را هم / نمی‌بینی.			
۱۸	در عبارت زیر بخش مشخص شده چه آرایه‌ای دارد؟ برای من قصه‌های شیرین می‌گفت که او و مادرم هر دو، آن‌ها را از مادر بزرگشان به یاد داشتند.			
۱۹	در ادب فارسی، «درفش کاویان» نماد چیست؟			
۲۰	(ب) حفظ شعر (۲ نمره) بیت‌های زیر را کامل کنید.			
۰/۵	الف) در پیش‌اش القصه در آن مرغزار	.....		
۰/۵	ب) گفت آن که یافت می‌نشود آنم آرزوست	.....		
۰/۵	پ) در هوای عاشقان پر می‌کشد با بی‌قراری	.....		
۲۱	مصراع‌های زیر را مرتب کرده و ابیات مورد نظر را بنویسید. که با او چنین است پیمان من گذشتن ز جان، رسم مردانگی‌ست کنم جان خود را فدای وطن دفاع از وطن، کیش فرزاندگی‌ست			
	<b>قلمرو فکری (۸ نمره)</b>			
	<b>الف) درک مطلب (۴ نمره)</b>			
۰/۵	بیت زیر به چه چیزی توصیه می‌کند؟ چه از تیر و چه از تیغ، شما روی ننابید که در جوشن عشقید که از کرب و بلا بید			
۰/۵	منظور از «او» در بیت «حاجتگه جمله جهان اوست / محراب زمین و آسمان اوست» چیست؟ توضیح دهید.			
۰/۵	عبارت «دربار از درون در تب‌وتاب و التهاب بود.» شرایط دربار را چگونه توصیف می‌کند؟			
۱	در عبارت‌های زیر هر یک از قسمت‌های مشخص شده چه مفهومی دارد؟ الف) پدرم دریادل بود، در لاتی، کار شاهان را می‌کرد. ب) بساط قلدری‌اش را پهن خواهد کرد و ما را بار دیگر از چاله به چاه خواهد انداخت.			
۰/۵	با توجه به بند زیر، ویژگی انسان ناتوان چیست؟ ممکن / از ناممکن می‌پرسد: / «خانه‌ات کجاست؟» / پاسخ می‌آید: / «در رؤیای یک ناتوان.»			
۱	چه مفهوم مشترکی بین موارد زیر دیده می‌شود؟ توضیح دهید. ■ «در کویر، بیرون از دیوار خانه، پشت حصار ده دیگر هیچ نیست. صحرای بی‌کرانه عدم است. راه، تنها به سوی آسمان است. آسمان، کشور سبز آرزوها، چشمه موج و زلال نوازش‌ها، امیدها و ...» ■ «بگذار که سرخوش و سرمست به دوردست‌ها روم / و بر فراز سرم هیچ جز اختران نبینم.»			
	<b>ب) معنی و مفهوم نثر (۲ نمره)</b>			
۰/۵	عبارت‌های زیر را به نثر روان معنی کنید. بانگ و هزاهز و غریب‌خاست.			
۰/۵	جمعی را مشتبه شد، گفتند: «نه همه تو ساخته‌ای؟»			
۱	از شعله / به خاطر روشنایی‌اش / سپاسگزاری کن / اما چراغدان را هم که همیشه صبورانه در سایه می‌ایستد / از یاد مبر.			
	<b>پ) معنی و مفهوم شعر (۲ نمره)</b>			
۰/۵	سروده‌های زیر را به نثر روان معنی کنید. در چاره‌گری زبان کشیدند			
۰/۵	پراکنده شد کام دیوانگان			
۱	شقایق بر یکی پای ایستاده	چو بر شاخ زم‌زرد، جام باده		
۲۰	جمع نمرات	موفق باشید		



# پاسخ‌نامه تشریحی

## آزمون شماره ۱ (نوبت اول)

- ۳۰- دی شیخ با چراغ همی‌گشت گرد شهر  
کز دیو و دد ملولم و انسانم آرزوست
- ۳۱- به زودی این پسر تو، عشق را در جان عاشقان جهان، مانند آتش شعله‌ور می‌کند.
- ۳۲- الف) معطوف (ب) بدل (پ) تکرار
- ۳۳- الف) «بدرودگفتن»: کنایه از ترک کردن  
(ب) «شمس» ایهام دارد: (۱) خورشید (۲) شمس‌الدین تبریزی  
(پ) «ترانه‌های شیرین» و «بهبان‌های زرین»: حس‌آمیزی
- ۳۴- ذهنم وسعت می‌یافت و لبریز از احساس می‌شد.
- ۳۵- در متن تنها یک نادرستی املایی دیده می‌شود؛ «حیبت» نادرست و شکل صحیح آن «هیبت» است.
- ۳۶- «مثل»: ادات تشبیه؛ «حمایت کردن»: وجه شبهه
- ۳۷- آرایه مشترک در هر دو مورد «متناقض‌نما» است. در مورد «الف» ترکیب «آرامش طوفانی» و در مورد «ب» ترکیب‌های «شیخ همیشه شاب» و «پیرترین و جوان‌ترین شاعر» این آرایه را پدید آورده‌اند.

- ۱- [خداوند] معیار دلپذیری معنی، در بیان و گفتار است.
- ۲- تیره‌رایی: بداندیشی، گمراهی
- ۳- «وضع»: مفعول (وضع عالم را به ترتیبی نهاده)
- ۴- ماه، طولانی بود؛ ماه، تابناک بود.
- ۵- الف) به فکر فرورفت.  
(ب) گوشه‌نشین شد و دست از تلاش برداشت.  
(پ) غریبه و آشنا توجهی به او نکردند و برایش ناراحت نشدند.
- ۶- الف) به کنار رود هیرمند رفت.  
(ب) روز دیگر نامه‌ای نوشت به امیر و ماجرا را شرح داد و طلا را بازگرداند.
- ۷- برنشست: سوار شد
- ۸- گزینه «۳» «قزو» نادرست و شکل صحیح آن «غزو» است.
- ۹- الف) «فرمود» فعل معلوم است زیرا مفعول (نامه‌ها) دارد و انجام‌دهنده فعل (امیر)، مشخص است.  
(ب) «داده آید» معادل «داده می‌شود» و فعل مجهول است؛ زیرا مفعول (بار)، جانشین نهاد شده و انجام‌دهنده فعل، مشخص نیست.
- ۱۰- الف) عرضه‌ده مخزن پنهان کوه (ب) شاهد آن روضه فیروزه‌فام
- ۱۱- رستاخیز: قیامت
- ۱۲- ملک‌الشعرای بهار، فریدون مشیری و فریدون توللی
- ۱۳- الف) جانبازی در راه وطن (ب) دل‌ن بستن به دنیا
- ۱۴- الف) مغولان یا دشمنان (ب) کشتن سربازان دشمن
- ۱۵- ای روح آشفته، تا غزل بعدی به ما فرصت بده، غیرت ما نمی‌پذیرد که با ننگ بمیریم.
- ۱۶- دارالسلطنه: پایتخت
- ۱۷- «به جان هم افتادن»: کنایه از با هم درگیر شدن
- ۱۸- جذاب، متفکر، مدیریت کشور، توجه و خدمت به مردم
- ۱۹- رأیت: بیریق، پرچم، دزفش
- ۲۰- «م» در هر دو مصراع ضمیر و در نقش مضاف‌الیه است (سرشت من / سرنوشت من).
- ۲۱- پدر به سوی او گوش می‌داشت.
- ۲۲- در هر دو بیت به این موضوع اشاره شده که «عاقل به سمت عشق نمی‌رود و عشق کار بیکاران است».
- ۲۳- مرد واقعی کسی است که در هیچ حالتی از یاد خدا غافل نشود.
- ۲۴- [آخاک] سوگند خورد که به سربلندی و بزرگواری خداوند تو را قسم می‌دهم مرا نَبَر، زیرا من توان نزدیکی به خداوند را ندارم.
- ۲۵- مُشْتَبِه: اشتباه‌کننده، دچار اشتباه؛ مشتبه‌شدن: به اشتباه افتادن
- ۲۶- «خاری» نادرست و «خواری» صحیح است.
- ۲۷- الف) «ابر کرم» و «باران محبت»: تشبیه («محبت و کرم»: مشبه؛ «ابر و باران»: مشبه‌به)  
(ب) «آفتاب نظر»: تشبیه («نظر»: مشبه؛ «آفتاب»: مشبه‌به)
- ۲۸- جسم انسان
- ۲۹- ای آفتاب حُسن برون آدمی ز ابر  
کان چهره مشعشع تابانم آرزوست  
زین هم‌رهان سست‌عنصر دلم گرفت  
شیر خدا و رستم دستانم آرزوست

## آزمون شماره ۱۰ (نوبت دوم)

- ۱- شماتت: سر کوفت، سرزنش، ملامت
- ۲- فرط: بسیاری
- ۳- مُرید: ارادتمند، دوستدار، پیرو
- ۴- خوان: سفره یا طبقی که در آن غذا می‌گذاشتند.
- ۵- یم: دریا
- ۶- دژم: خشمگین
- ۷- گزینه «۳» واژه «غالب» نادرست و شکل صحیح آن «قالب» است.
- ۸- پ) واژه «قضا» نادرست و «غزا» صحیح است.
- ت) واژه «معمور» نادرست و «مأمور» صحیح است.
- ۹- الف) «مُرشد»: معطوف ب) «محمد بن حسین خطیبی»: بدل
- ۱۰- شناسه «ند» از پایان فعل «گرفت» حذف شده است.
- ۱۱- الف) خندان ب) سیمینه پ) خریدار ت) خدانشناس
- ۱۲- چه قدر: صفت تعجبی (پیشین)؛ یک: صفت شمارشی (پیشین)؛ این: صفت اشاره (پیشین)؛ مدرّس: مضاف‌الیه (پسین)
- ۱۳- اگر، که، تا
- ۱۴- ترکیب «شبنم عشق» تشبیه است؛ «عشق»: مشبّه؛ «شبنم»: مشبّه به
- ۱۵- الف) «غروب چیزی را دیدن»: کنایه از نابودشدن چیزی ب) «خیال تازه‌ای در خواب دیدن»: کنایه از فکر تازه‌ای کردن
- ۱۶- جولان اول: نام منطقه ای کوهستانی؛ جولان دوم: تاخت و تاز
- ۱۷- «آفتاب»: استعاره از نعمت‌های ازدست‌رفته / «ستاره»: استعاره از نعمت‌هایی که در اختیار داریم.
- ۱۸- حس آمیزی
- ۱۹- پیروزی
- ۲۰- الف) رفت بر این قاعده روزی سه چار ب) گفتند یافت می‌نشود جسته‌ایم ما پ) آن کبوتر چاهی زخمی که او در سینه دارد
- ۲۱- کنم جان خود را فدای وطن  
که با او چنین است پیمان من  
دفاع از وطن، کیش فرزاندگی‌ست  
گذشتن ز جان، رسم مردانگی‌ست
- ۲۲- عاشقانی که شجاعانه جان خود را فدا می‌کنند.
- ۲۳- منظور از «او»، «خانه کعبه» است؛ زیرا کعبه محراب زمین و آسمان است.
- ۲۴- نآرام و پر از آشوب
- ۲۵- الف) با وجود فقر، شاهانه می‌بخشید.
- ب) گرفتاری و مشکل بزرگ‌تری به وجود خواهد آورد.
- ۲۶- کارها را ناممکن می‌داند.
- ۲۷- به دشت رو آوردن و به سوی آسمان نگرستن و از آن لذت بردن
- ۲۸- بانگ و آشوب و فریاد برخاست.
- ۲۹- گروهی به اشتباه افتادند. گفتند: «مگر تو همه را نساخته‌ای؟»
- ۳۰- از شعله برای نوری که دارد تشکر کن، اما چراغدانی را هم که همیشه صبورانه و دور از چشم می‌ایستد [و شعله را نگه می‌دارد] فراموش نکن.
- ۳۱- برای حل مشکل او، گفت‌وگو کردند.
- ۳۲- خواسته‌ها و آرزوهای دیوانگان در همه جا پراکنده شد.
- ۳۳- گل شقایق بر روی ساقه سبزرنگ خود ایستاده است. مثل جام شراب سرخ‌رنگی که بر پایه‌ای از سنگ سبز زمرد قرار گرفته باشد.



# درس نامه توپ برای شب امتحان

بخور تا توانی به بازوی خویش

که سعیت بُود در ترازوی خویش

تا وقتی که توانایی داری از قدرت خودت استفاده کن و روزی به دست آور؛ زیرا نتیجه کوشش تو به خودت خواهد رسید.

○ مردان، بار را به نیروی همت و بازوی حمیت کشند، نه به قوت تن

مردان، بار را با قدرت اراده و همت و نیروی جوانمردی می کشند، نه با قدرت جسم.

## بخش دوم - قلمرو زبانی

### الف) واژگان

○ ادبار: بدبختی، سیه روزی؛ متضاد اقبال	○ دون همت: کوتاه همت، دارای طبع پست
اقبال: خوشبختی، سعادت	و کوتاه اندیشه
توفیق: آن است که خداوند، اسباب را موافق	زنخاندان: چانه
خواهش بنده، مهیا کند تا خواهش او به	شغال: جانور پستانداری است از تیره
نتیجه برسد؛ سازگار گردانیدن	سگان که جزو رسته گوشتخواران است.
تیره رای: بداندیشی، گمراهی	شُل: دست و پای از کار افتاده
چاشنی: مزه، طعم	شوریده رنگ: آشفته حال
حلاوت: شیرینی	غیب: پنهان، نماندن از چشم؛ عالمی که
نژند: خوار و زبون، اندوهگین	خداوند، فرشتگان و ... در آن قرار دارند.
لطف: مهربانی، نیکویی	فروماندن: متحیر شدن
قرین: همدم، یار، همراه	قوت: رزق روزانه، خوراک، غذا
تدبیر: چاره جویی، اندیشیدن	صنع: آفرینش
رای: عقیده، اندیشه	درویش: فقیر، تهی دست
کمال: نهایت، بالاترین مرتبه چیزی	تیمار خوردن: غمخواری، دلسوزی
○ جیب: گریبان، یقه	وامانده: پس مانده
چنگ: نوعی ساز که سر آن خمیده است و	سعی: تلاش، کوشش
تارها دارد.	گرم: بخشش
حمیت: غیرت، جوانمردی، مردانگی	بار گران: بار سنگین
دغل: ناراست، حيله گر	

### ب) املا

○ حلاوت، قرین و همراه، ادبار و اقبال، لطف و صنع، شغال، قوت و روزی، زنخاندان، محراب عبادت، دغل، حمیت و جوانمردی

### پ) دانش های زبانی و دستوری

پیوند وابسته ساز: چو صبرش نماند از ضعیفی و هوش / ز دیوار محرابش آمد به گوش

○ نمونه برای

پیوند هم پایه ساز: یقین مرد را دیده، بیننده کرد / شد و تکیه بر آفریننده کرد

○ فعل «شد» در «قطره باران ما، گوهر یکدانه شد» فعل اسنادی و به معنی «تبدیل شد» است؛ اما در «دل بر دلدار رفت، جان بر جانانه شد» فعل غیراسنادی و به معنی «رفت» است.

○ با استفاده از شیوه های زیر، به معنای هر یک از واژه های مشخص شده، دقیق تر می توان پی برد:

الف) قرار دادن واژه در جمله: «ماه، طولانی بود.»؛ «ماه، تابناک بود.»

## فصل ۱: ادبیات تعلیمی

درس: استایش (لطف خدا)، نیکی، گنج حکمت (همت)

### بخش اول - معنی و مفهوم

○ به نام چاشنی بخش زبان ها

حلاوت سنج معنی در بیان ها

به نام خداوندی که به سخنان، طعم بخشیده و معیار دلپذیری معنی، در بیان و گفتار، خود اوست.

بلند آن سر که او خواهد بلندش

نژند آن دل، که او خواهد نژندش

کسی برتر از دیگران خواهد شد که خداوند او را سربلند کند و شخصی اندوهگین می شود که خداوند او را اندوهگین خواهد.

اگر لطفش قرین حال گردد

همه ادبارها، اقبال گردد

اگر مهربانی خداوند با حال کسی همراه شود، همه بدبختی ها به خوشبختی تبدیل می شود.

وگر توفیق او یک سو نهد پای

نه از تدبیر، کار آید نه از رای

و اگر توفیق و یاری خداوند در کاری با ما همراه نباشد، چاره جویی و اندیشه هیچ کمکی نخواهد کرد.

خرد را گر نبخشد روشنایی

بماند تا ابد در تیره رای

اگر خداوند به عقل، قدرت درک و فهم ندهد، همیشه در بداندیشی خواهد ماند.

○ فروماند در لطف و صنع خدای: از لطف و آفرینش خداوند به فکر فرورفت.

در این بود درویش شوریده رنگ: فقیر رنگ پریده و متعجب در این فکر بود.

یقین، مرد را دیده، بیننده کرد

شد و تکیه بر آفریننده کرد

ایمان قلبی [به قدرت خداوند] چشم مرد را باز کرد و او را آگاه کرد. آن شخص رفت و تکیه بر خداوند کرد.

که روزی نخوردند پیلان به زور:

زیرا فیل ها با زور و قدرت روزی به دست نمی آوردند.

زنخاندان فروربرد چندی به جیب: مدتی سر در گریبان کرد و گوشه گیر شد.

نه بیگانه تیمار خوردش نه دوست

چو چنگش رگ و استخوان ماند و پوست

نه غریبه ای دلش به حال او سوخت و نه آشنایی و او چون ساز چنگ لاغر شد و تنها رگ و استخوان و پوستش باقی ماند.

چنان سعی کن کز تو ماند چو شیر

چه باشی چو روپه به وامانده، سیر؟

آن چنان تلاش کن که مانند شیر از آنچه به دست آورده ای چیزی باقی بماند. چرا مانند روبه از پس مانده دیگران سیر باشی؟



توجه به رابطه‌های معنایی: «سیر و بیزار»: ترادف / «سیر و گرسنه»: تضاد / «سیر

و پیاز»: تناسب / «سیر و گیاه»: تضمّن

### بخش سوم - قلمرو ادبی

در بیت زیر واژه «چنگ» در دو معنی آمده و «جناس همسان (تام)» ساخته است: با زمانی دیگر انداز ای که پندم می‌دهی

کاین زمانم گوش بر چنگ است و دل در چنگ نیست

نوحی ساز / بنه‌د دست

در این درس «شیر» نماد انسان‌های تلاشگر و بخشنده است و «رواه» نماد انسان‌های ضعیف که از تلاش دیگران روزی می‌خورند.

منظومه «فرهاد و شیرین» سروده «وحشی بافقی» و در قالب «مثنوی» است. / «بوستان» سروده «سعدی» و در قالب «مثنوی» است. / «بهارستان» نوشته «جامی» است.

### بخش چهارم - قلمرو فکری

منظور از بیت «یقین، مرد را دیده، بیننده کرد / شد و تکیه بر آفریننده کرد» این است که وقتی خداوند به آن روباه ناتوان روزی رساند، مرد را مطمئن کرد که خداوند روزی را در هر شرایطی خواهد رساند.

ابیاتی که مفهوم مشترک دارند:

- رزق هر چند بی‌گمان برسد
- شرط عقل است جُستن از درها
- برو شیر دژنده باش ای دَعَل
- مینداز خود را چو روباه شل
- سحر دیدم درخت ارغوانی
- کشیده سر به بام خسته‌جانی
- به گوش ارغوان آهسته گفتم:
- بهارت خوش که فکر دیگرانی
- خدا را بر آن بنده بخشایش است
- که خلق از وجودش در آسایش است
- چه در کار و چه در کار آزمودن
- نباید جز به خود، محتاج‌بودن
- بخور تا توانی به بلازوی خویش
- که سعیت بُوَد در ترازوی خویش

### درس ۱: قاضی بُست، شعرخوانی (زاغ و کبک)

#### بخش اول - معنی و مفهوم

امیر [مسعود] شبگیر، برنشست و به کران رود هیرمند رفت:

امیر [مسعود] سحرگاه سوار اسب شد و به کنار رود هیرمند رفت.

تا چاشتگاه به صید مشغول بودند؛ پس به کران آب فرود آمدند:

تا بالا آمدن آفتاب مشغول شکار بودند؛ سپس در ساحل رود نشستند.

از قضای آمده، پس از نماز، امیر کشتی‌ها بخواست و ناوی ده بیاوردند:

اتفاقاً بعد از نماز، پادشاه کشتی‌هایی درخواست کرد و ده تا کشتی آوردند.

جامه‌ها افگندند و شراعی بر وی کشیدند:

گسترده‌ها و بسترها در آن انداختند و سایه‌بانی بر آن کشیدند.

چون آب نیرو کرده بود و کشتی‌ها پُر شده، نشستن و دریدن گرفت:

چون آب فشار آورده و کشتی پُر شده، شروع به فرورفتن و در هم شکستن کرد.

بانگ و هزاهز و غریو خاست. و هنر آن بود که کشتی‌های دیگر به او نزدیک بودند:

بانگ و آشوب و فریاد برخاست و بخت یار بود که قایق‌های دیگر به او نزدیک بودند.

و امیر از آن جهان آمده، به خیمه فرود آمد و جامه بگردانید و تَر و تباه شده بود:

و پادشاه که از مرگ نجات یافته بود به خیمه آمد، لباس عوض کرد، خیس و ناخوشایند شده بود.

مثال داد تا هزار هزار دَرَم به غَزنین و دو هزار هزار درم به دیگر ممالک، به مستحقّان و درویشان دهند، شکر این را:

دستور داد تا یک میلیون سگّه نقره در غزنین و دو میلیون در سرزمین‌های دیگر، به نیازمندان و درویشان بدهند به شکرانه این سلامتی باز یافته.

بار نتوانست داد و محجوب گشت از مردمان، مگر از اطبا:

اجازه دیدار و ملاقات نمی‌توانست بدهد و از نظر مردم پنهان شد، به‌جز از طبیبان.

تا این عارضه افتاده بود، بونصر نامه‌های رسیده را، به خط خویش، نُکَت بیرون می‌آورد: از هنگامی که این اتفاق افتاد، بونصر نامه‌ها را به خط خود خلاصه می‌کرد.

چیزی که در او کراهیتی نبود می‌فرستاد فرود سرای، به دست من و من به آغاجی خادم می‌دادم و خیر خیر جواب می‌آوردم:

آنچه را که ناپسند و ناراحت‌کننده نبود به پایین خانه، پیش من می‌فرستاد و من آن را به پرده‌دار می‌دادم و سریع جواب می‌گرفتم.

امیر را یافتم آنجا بر زَبَر تخت نشسته، پیراهن توزی، میخَنقه در گردن، عِقْدی همه کافور و بوالعلاّی طیب آنجا زیر تخت نشسته دیدم:

پادشاه را دیدم آنجا بالای تخت نشسته، پیراهن توزی بر تن و گردن‌بند در گردن کرده، که آغشته به کافور بود و بوالعلاّی طیب کنار تخت پادشاه نشسته بود.

بونصر را بگوی که امروز دُرستم و در این دو سه روز، بار داده آید:

به بونصر بگو: «امروز حالم خوب است و در این دو سه روز اجازه ملاقات داده می‌شود».

این مرد بزرگ و دبیر کافی، به نشاط، قلم در نهاد، تا نزدیک نماز پیشین، از این مهمات فارغ شده بود و خیل‌تاشان و سوار را گسیل کرده:

این مرد بزرگ و نویسنده با کفایت، با شادی شروع به نوشتن کرد. تا نزدیک نماز ظهر این کارهای مهم را انجام داده بود و گروه چاکران و سواران را فرستاد.

در هر کیسه هزار مثقال زَر پاره است. بونصر را بگوی که زرهاست که پدر ما از غَز و هندوستان آورده است:

در هر کیسه هزار مثقال سگّه طلا است، به بونصر بگو که طلاهایی است که پدر ما از جنگ هند آورده است.

تا خویشتن را صِیغَتکی حلال خرد و فراخ تر بتوانند زیست:

تا برای خود، زمین زراعتی کوچک حلالی بخرند و بتوانند بهتر و راحت‌تر زندگی کنند. به آنچه دارم و اندک است قانعم، و وزر و وَبال این، چه به کار آید؟ چون به آنچه

دارم و کم است قانع هستم، گناه و عذاب این مال به چه درد من می‌خورد؟

مرا چه افتاده است که زَر کسی دیگر بَرَد و شمار آن به قیامت مرا باید داد؟

به من چه ربطی دارد که طلا را کس دیگری ببرد و در قیامت من باید جوابگوی آن باشم؟ زندگانی خواجه عمید دراز باد! علی آئی حال، من نیز فرزندی این پدرم و آنچه

دارم از اندک مایه خطام دنیا حلال است و کفایت است:

زندگی سرور بزرگ دراز باشد. به هر حال من نیز فرزند این پدرم و آنچه دارم از مال کم دنیا، حلال و کافی است.

بونصر گفت: «لله دُرگما؛ بزرگا که شما دو تنید»:

بونصر گفت: «خدا خیرتان بدهد! شما دو تن، چه بزرگ‌مردانی هستید».

### بخش دوم - قلمرو زبانی

#### الف واژگان

اطبا: جمع طبیب، پزشکان

چاشتگاه: هنگام چاشت، نزدیک ظهر

افکار: مجروح، خسته

حَسَم: خدمتکاران

ایزد: خدا، آفریدگار

حَطُوات: جمع حَطُوه؛ گام‌ها، قدم‌ها

برنشستن: سوار شدن

خیر خیر: سریع، سُر سُر

بی‌شبهت: بی‌تردید، بی‌شک

خیلتاش: هر یک از سپاهانی که از یک

توقیع: مَهر یا امضای پادشاهان و بزرگان در

دسته باشند.

ذیل یا بر پشت فرمان یا نامه؛ توقیع کردن: در بایست؛ نیاز، ضرورت

مُهرزدن یا مضاکردن دُرست: سالم، تندرست

**دوال:** چرم و پوست؛ یک دوال: یک لایه، یک پاره

**راغ:** دامنه کوه، صحرا

**رُقت:** رقعہ، نامه کوتاه، یادداشت

**روضه:** باغ، گلزار

**زایل شدن:** نابودشدن، برطرفشدن

**زر پاره:** قراضه و خُرده زر، زر سکه شده

**سبحان الله:** پاک و منزّه است خدا (برای بیان شگفتی به کار می‌رود؛ معادل «شگفتا»)

**سِتدن:** ستاندن، دریافت کردن

**سرسام:** توّرم سر و مغز و پرده‌های آن که یکی از نشانه‌های آن، هذیان بوده است.

**سور:** جشن

**شبگیر:** سحرگاه، پیش از صبح

**شراع:** سایه‌بان، خیمه

**ضعب:** دشوار، سخت

**صِلّت:** انعام، جایزه، پاداش

**صَبِعت:** زمین زراعتی: **صَبِعتک:** زمین زراعتی کوچک

**عارضه:** حادثه، بیماری

**علّت:** بیماری

**عزّ و جَل:** عزیز است و بزرگ و ارجمند

**عقد:** گردن‌بند

**گرامت‌زده:** تاوان‌زده، کسی که گرامت کشد، پشیمان

**عَزو:** جنگ کردن با کافران

**فارغ‌شدن:** آسوده‌شدن از کار

**فراخ‌تر:** آسوده‌تر، راحت‌تر

**فراغ:** آسایش، آسودگی

**فرود سرای:** اندرونی، اتاقی در خانه که پشت اتاقی دیگر واقع شده باشد، مخصوص زن و فرزند و خدمتگزاران

**فیروزه‌فام:** به رنگ فیروزه، فیروزه‌رنگ

**قضا:** تقدیر، سرنوشت

**کافی:** باکفایت، لایق، کارآمد

**کران:** ساحل، کنار

**کراهیت:** ناپسندی

**کوشک:** ساختمانی بلند، وسیع و زیبا که اغلب در میان باغ قرار گرفته است؛ قصر، کاخ

**(ب) املا**

○ حَشَم و ندیمان، شرع، هَراهز و غریو، ضعب، مقرون، مستحقان، توقیع، سرسام، پیراهن توزی، رُقت، صَبِعت، صلت، حُطام دنیا، حُطوات، متقارب، گرامت‌زده

**(پ) دانش‌های زبانی و دستوری**

○ واژه‌های «خیل‌تاش، ندیمان و لشکری» و «رقت، قلم و نامه» تناسب دارند.

○ واژه «محبوب» دو معنا دارد: [پ] پنهان (محبوب گشت از نظر مردمان) [ق] باحیا (مردی محبوب بود و دیده و دلش از گناه به دور).

○ جمله دو نوع است: [پ] معلوم: در این نوع جمله «نهاد» انجام‌دهنده فعل است.

**مثال:** مریم کتاب می‌خواند.

**گداختن:** ذوب کردن

**گسیل کردن:** فرستادن، روانه کردن

**لَختی:** اندکی

**الله دَرُگَمّا:** خدا شما را خیر بسیار دهد!

**مبشّر:** نویددهنده، مژده‌رسان

**مقارب:** نزدیک به هم، در کنار هم

**محبوب:** پنهان، مستور، پوشیده

**مختنه:** گردن‌بند

**مَرغزار:** سبزه‌زار، زمینی که دارای سبزه و گل‌های خودرو است.

**مطرب:** آوازخوان، نوازنده

**مقرون:** پیوسته، همراه

**مهمّات:** کارهای مهم و خطیر

**مؤکّد:** تأکیدشده، استوار

**ناو:** کشتی، به ویژه کشتی دارای تجهیزات جنگی

**ندیم:** همنشین، همدم

**نُکت:** نکته‌ها

**نماز پیشین:** نماز ظهر

**وَبال:** سختی و عذاب، گناه

**وزر:** بار سنگین، در اینجا گناه

**همایون:** خجسته، مبارک، فرخنده

**یوز:** یوزپلنگ؛ جانوری شکاری، کوچک‌تر از پلنگ که با آن به شکار آهو و مانند آن می‌روند.

**هَراهز:** آشوب

**غریو:** فریاد

**اعیان:** بزرگان

**ممالک:** سرزمین‌ها

**بار:** اجازه دیدار

**رَبّر:** بالا

**تاس:** کاسه

**فخر:** مباحثات

**حُطام:** ریزگیه خشک است و استعاره از دارایی‌های دنیاست که بی‌ارزش‌اند.

**عرصه:** میدان وسیع، زمین گسترده

**نادره:** کمیاب

**شاهد:** زیباروی

**رقم:** خط، نوشته

**القصّه:** خلاصه

**۲) مجهول:** در این نوع جمله «نهاد» حذف می‌شود و «مفعول» جای آن را می‌گیرد و فعل اصلی به شکل «بن ماضی + ه/ه/ه» می‌آید و سپس از مصدر «شدن» فعلی متناسب با شناسه و زمان فعل اصلی ساخته می‌شود.

**مثال:** کتاب خوانده می‌شود.

**بخش سوم - قلمرو ادبی**

○ به «مجاز» و مفهوم آنها در عبارتهای زیر توجه کنید:

- به کران آب فرود آمدند و خیمه‌ها و شرع‌ها زده بودند. ← «آب» مجاز از «رودخانه»  
 - زری که سلطان محمود به غزو از بت‌خانه به شمشیر بیاورده باشد. ← «شمشیر» مجاز از «قدرت و جنگ»

○ کتاب «تاریخ بیهقی» نوشته «ابوالفضل بیهقی» است. / شعر «زاغ و کبک» از کتاب «تُحفة الأحرار» اثر «جامی» و در قالب «مثنوی» است.

**بخش چهارم - قلمرو فکری**

○ در عبارت «این مرد بزرگ و دبیر کافی، به نشاط، قلم درنهاد» مقصود از «این مرد»، «بونصر» است.

○ گوینده عبارت «آنچه دارم از حُطام دنیا حلال است و کفایت است و به هیچ زیادت حاجتمند نیستم» از این فضیلت‌های اخلاقی برخوردار است: معتقد به حلال بودن مال و قانع به روزی خود.

○ مفهوم مشترک بیت «حساب خود اینجا کن آسوده‌دل شو / میفکن به روز جزا کار خود را» و متن درس «قاضی بُست» این است که آدمی باید به فکر آخرت باشد و رفتارهایش در این جهان به شکلی باشد که در قیامت او را مؤاخذه نکنند.

○ با توجه به داستان «زاغ و کبک» تقلید کورکورانه موجب از دست دادن شرایط و امکانات موجود می‌شود و نهایتاً منجر به تباهی خواهد شد.

**فصل ۲: ادبیات پایداری**

**درس ۳: در امواج سِند، گنج حکمت (چوسروباش)**

**بخش اول - معنی و مفهوم**

در آن تاریک شب می‌گشت پنهان

فروغ خرگه خوارزمشاهی

در آن شب تاریک، روشنی و حکومت خوارزمشاهیان در حال نابودی بود.

اگر یک لحظه امشب دیر جنبد

سپیده‌دم جهان در خون نشیند

اگر امشب لحظه‌ای درنگ کند، مغولان تا صبح با کشتار زیاد، همه‌جا را خونین می‌کنند.

به خوناب شفق در دامن شام

به خون، آلوده ایران کهن دید

[جلال‌الدین] در سرخی خون‌آلود غروب، ایران بزرگ را غرق در خون دید.

در آن دریای خون در قرص خورشید

غروب آفتاب خویشتن دید

[جلال‌الدین] در سرخی خورشید غروب، که مانند دریایی خونین بود؛ پادشاهی خود را در حال نابودی می‌دید.

چو آتش در سپاه دشمن افتاد

ز آتش هم کمی سوزنده‌تر شد

[جلال‌الدین] مانند آتش به لشکر دشمن حمله کرد و حتی از آتش هم سوزنده‌تر دشمن را نابود می‌کرد.

میان موج می‌رقصید در آب

به رقص مرگ، اخترهای انبوه

تصویر ستاره‌ها بر روی امواج می‌افتاد و ناپدید می‌شد.